

**سنن پیامبر گرامی اسلام (3)**

از جمله سنن و آداب آن حضرت در امر نظافت و نزاهت...



از جمله سنن و آداب آن حضرت در امر نظافت و نزاهت  
آداب آن جناب در سفر

روایاتی در باره آداب حضرتش در پوشاک و متعلقات آن  
آداب آن حضرت در خوردنی ها و آشامیدنی‌ها

از جمله سنن و آداب آن حضرت در امر نظافت و نزاهت

- 1- و از جمله سنن و آداب آن حضرت در امر نظافت و نزاهت یکی این است که آن حضرت بنا به نقل صاحب کتاب مکارم الاخلاق وقتی می‌خواست موی سر و محاسن شریف خود را بشوید با سدر می‌شست. (58)
- 2- و در جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از آبی گرامش از علی(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) همیشه موی خود را شانه می زد و اغلب با آب شانه می‌کرد و می‌فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است. (59)
- 3- و در کافی به سند خود از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: یکی از سنت‌ها گرفتن ناخن‌ها است.
- 4- و در فقیه می‌گوید: روایت شده که یکی از سنت‌ها، دفن کردن مو و ناخن و خون است. (60)
- 5- و نیز به سند خود از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از حضرت ابی جعفر از خضاب پرسید، آن جناب فرمود: رسول خدا(ص) همواره خضاب می کرد. (61)
- 6- و در کتاب مکارم است که رسول خدا(ص) همواره روغن به بدن خود می‌مالید. (62)
- 7- و در فقیه می‌گوید: علی(ع) فرموده: ازاله موی زیر بغل بوی بد را از انسان زایل می‌سازد، علاوه بر این که هم پاکیزگی است و هم از سنت‌هایی است که رسول خدا (ص) به آن امر فرموده است. (63)
- 8- و در کتاب مکارم الاخلاق می‌گوید: برای رسول خدا(ص) سرمه دانی بود که هر شب با آن سرمه به چشم می‌کشید، و سرمه‌اش سرمه سنگ بود. (64)
- 9- و در کافی به سند خود از ابی اسامه از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: از سنن مرسلین یکی مسواک کردن دندانها است. (65)
- 10- و در فقیه به سند خود از علی (ع) نقل کرده که در حدیث "اربع مائة - چهار صد کلمه" خود فرمود: و مسواک کردن باعث رضای خدا و از سنت پیغمبر(ص) و مایه خوشبوئی و پاکیزگی دهان است. (66)
- 11- و در فقیه می‌گوید امام صادق(ع) فرمود: چهار چیز از اخلاق انبیاء است: 1 - عطر زدن 2 - ازاله کردن موهای زائد 3 - نوره کشیدن ... (67)
- 12- و کافی به سند خود از عبدالله بن سنان از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: برای رسول خدا(ص) مُشک دانی بود که بعد از هر وضویی آن را با دست تر می‌گرفت و در نتیجه هر وقت که از خانه به بیرون تشریف می‌آورد از بوی خوشش شناخته می‌شد که رسول الله (ص) است. (68)
- 13- و در کتاب مکارم می‌گوید: هیچ عطری عرضه به آن جناب نمی‌شد مگر آن که خود را با آن خوشبو می‌کرد و می‌فرمود: بوی خوشی دارد و حملش آسان است، و اگر هم خود را با آن خوشبو نمی‌کرد سر انگشت خود را به آن گذاشته و از آن می‌چشید. (69)
- 14- و نیز در آن کتاب می‌نویسد: رسول خدا(ص) با عود خود را بخور می داد. (70)
- 15- و در کتاب ذخیره المعاد است که: مشک را بهترین و محبوبترین عطرها می‌دانست. (71)
- 16- و در کافی به سند خود از اسحاق طویل عطار از ابی عبدالله (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا(ص) بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج می‌کرد برای عطر پول می‌داد. (72)
- 17- و نیز در کافی به سند خود از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود:  
امیرالمؤمنین(ع) فرموده: عطر به شارب زدن از اخلاق انبیاء و احترام به کرام الکاتبین است. (73)
- 18- و نیز به سند خود از سکن خزاز نقل کرده که گفت: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: بر هر بالغی لازم است که در هر جمعه شارب و ناخن خود را چیده و مقداری عطر استعمال کند. (74)
- 19- و در فقیه به سند خود از اسحاق بن عمار از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: اگر در روز عید فطر برای رسول خدا(ص) عطر می‌آوردند اول به زنان خود می‌داد. (75)
- 20- و در کتاب مکارم است که رسول خدا(ص) به انواع روغن‌ها خود را روغن مالی می‌فرمود، و نیز فرمود: آن جناب بیشتر با

روغن بنفشه روغن مالی می‌فرمود، و می‌گفت، این روغن بهترین روغن است. (76)

آداب آن جناب در سفر

1- و از جمله آداب آن حضرت در سفر - به طوری که در فقیه به سند خود از عبدالله سنن از ابی جعفر(ع) نقل کرده - این بود که: آن جناب بیشتر در روز پنج شنبه مسافرت می‌کرد. (77)

و در این معنا احادیث بسیاری است.

2- و در کتاب امان الاخطار و کتاب مصباح الزائر آمده است که صاحب کتاب عوارف المعارف گفته: رسول خدا هر وقت مسافرت می‌رفت پنج چیز با خود برمی‌داشت: 1 - آئینه 2 - سرمه دان 3 - شانه 4 - مسواک 5 - و در روایت دیگری دارد که مقراض را هم همراه خود می‌برد. (78)

این روایت را در کتاب مکارم و جعفریات نیز نقل کرده است.

3- و در کتاب مکارم از ابن عباس نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) وقتی راه می‌رفت طوری با نشاط می‌رفت که به نظر می‌رسید خسته و کسل نیست. (79)

4- و در فقیه به سند خود از معاویه بن عمار از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) در سفر هر وقت از بلندی ها سراریز می‌شد می‌گفت: "لا اله الا الله" و هر وقت بر بلندی ها بالا می‌رفت می‌گفت: "الله اکبر". (80)

5- و در کتاب لب اللباب تالیف قطب روایت شده که رسول خدا (ص) از هیچ منزلی کوچ نمی‌کرد مگر این که در آن منزل دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: این کار را برای این می‌کنم که این منزل به نمازی که در آنها خوانده‌ام شهادت دهند. (81)

6- و در کتاب فقیه می‌گوید: رسول خدا(ص) وقتی با مؤمنین خدا حافظی می‌فرمود می‌گفت: خداوند تقوا را زاد و توشه شما قرار دهد، و به هر خیری مواجهتان سازد و هر حاجتی را از شما برآورده کند و دین و دنیا را شما را سالم و ایمن سازد و شما را به سلامت و با غنیمت فراوان برگرداند. (82)

روایات درباره دعای آن جناب در مواقع خداحافظی اشخاص مختلف است، لیکن با همه اختلافی که دارد نسبت به دعای به سلامت و غنیمت همه متفقند.

7- و در کتاب جعفریات به سند خود از جعفر بن محمد از آبای گرامش از علی (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) به اشخاصی که از مکه می‌آمدند می‌فرمود: خداوند عبادتت را قبول و گناهانت را بیامرزد و در قبال مخارجی که کردی به تو نفقه (روزی) دهد. (83)

روایاتی در باره آداب حضرتش در پوشاک و متعلقات آن

1- و از جمله آداب آن حضرت در پوشیدنی‌ها و متعلقات آن یکی همان است که غزالی در کتاب احیاء العلوم نقل کرده که: رسول خدا(ص) هر قسم لباسی که برایش فراهم می‌شد می‌پوشید، چه لنگ، چه عبا، چه پیراهن، چه جبه و امثال آن، و از لباس سبز رنگ خوشش می‌آمد، و بیشتر لباس سفید می‌پوشید و می‌فرمود: زنده‌های خود را سفید بپوشانید و مرده‌های خود را هم در آن کفن کنید، و بیشتر اوقات قبائی را که در جوف آن لابه داشت می‌پوشید، چه در جنگ و چه در غیر آن، و برای آن حضرت قبائی بود از سندس که وقتی آن را می‌پوشید از شدت سفیدی به زیباییش افزوده می‌شد، و تمامی لباسهایش تا پشت پایش بلند بود، و إزار را روی همه لباسها می‌پوشید و آن تا نصف ساق پایش بود. و همواره پیراهنش را با شال می‌بست و چه بسا در نماز و غیر نماز کمر بند آن را باز می‌کرد، و آن حضرت عبائی داشت که با زعفران رنگ شده بود، و بسیار اتفاق می‌افتاد که تنها همان را به دوش گرفته و با مردم به نماز می‌ایستاد، کما این که بسیار می‌شد که تنها يك كساء می‌پوشید، و برای آن حضرت کسانانی بود که بار لائیش پشم بود و آن را می‌پوشید و می‌فرمود: من هم بنده‌ای هستم و لباس بنده‌ها را می‌پوشم، علاوه بر این، دو جامه دیگر هم داشت که مخصوص روز جمعه و نماز جمعه‌اش بود، و بسیار اتفاق می‌افتاد که تنها يك سرتا سری می‌پوشید بدون جامه دیگر و دو طرف آن را در بین دو شانه خود گره می‌زد، و غالبا با آن سرتا سری بر جنازه‌ها نماز می‌خواند و مردم به آن جناب اقتدا می‌کردند، و چه بسا در خانه هم تنها با يك إزار نماز می‌خواند و آن را به خود می‌پیچید و گوشه چپ آن را به شانه راست و گوشه راستش را به شانه چپ می‌انداخت. و چه بسا نماز شب را با إزار اقامه می‌کرد و آن طرفش را که طره داشت به دوش می‌افکند و با این حالت نماز می‌گذاشت، و نیز آن حضرت کساء سیاه رنگی داشت که آن را به کسی بخشید، ام سلمه پرسید: پدر و مادرم فدایت باد کساء سیاه شما چه شد؟ فرمود: به دیگری پوشاندمش، ام سلمه عرض کرد هرگز زیباتر از سفیدی تو در سیاهی آن کسا ندیدم.

انس می‌گوید: خیلی از اوقات آن حضرت را می‌دیدم که نماز ظهر را با ما، در يك شمله (قطیفه کوچک) می‌خواند در حالتی که دو طرفش را گره زده بود، رسول خدا (ص) همیشه انگشتر به دست می‌کرد، و بسیار می‌شد که از خانه بیرون می‌آمد در حالی که نخى به انگشتری خود بسته بود تا به آن وسیله به یاد کاری که می‌خواست انجام دهد بیافتد، و با همان انگشتر نامه‌ها را مهر می‌کرد و می‌فرمود مهر کردن نامه‌ها بهتر است از تهمت، خیلی از اوقات شب کلاه، در زیر عمامه و یا بدون عمامه به سر می‌گذاشت و خیلی از اوقات آن را از سر خود برمی‌داشت و به عنوان ستره (84) پیش روی می‌گذاشت و به طرف آن نماز می‌کرد، و چه بسا که عمامه به سر نداشت تنها شالی به سر و پیشانی خود می‌پیچید، رسول خدا (ص) عمامه‌ای داشت که آن را "سحاب" می‌گفتند، و آن را به علی(ع) بخشید، و گاهی که علی(ع) آن را به سر می‌گذاشت و می‌آمد رسول خدا (ص) می‌فرمود علی دارد با "سحاب" می‌آید.

همیشه لباس را از طرف راست می‌پوشید و می‌گفت: "الحمد لله الذی کسانى ما اوارى به عورتى و اتجمل به فى الناس؛ حمد خدائى را که مرا به چیزی که خود را به آن پنهان کنم و خود را در بین مردم به آن زینت دهم پوشانید" و وقتی لباسی از

تن خود بیرون می‌کرد از طرف چپ آن را از تن خارج می‌نمود، و هر وقت لباسی نو می‌پوشید، لباس کهنه‌اش را به فقیری می‌داد و می‌گفت: هیچ مسلمانی نیست که با لباس کهنه خود مسلمانی را بیوشاند و جز برای خدا نبوشاند مگر این که آنچه را که از او پوشانیده از خودش در ضمانت خدا و حرز و خیر او خواهد درآمد، هم در دنیا و هم در آخرت.

و آن حضرت زیراندازی از پوست داشت که بار آن از لیف خرما بود، و در حدود دو ذراع طول و يك ذراع و يك وجب عرض داشت، و عبائی داشت که آن را هر جا که می‌خواست بنشیند دو تا کرده و زیرش می‌گسترانیدند، و غالباً روی حصیر می‌خوابید.

و از عادت آن جناب یکی این بود که برای حیوانات و همچنین اسلحه و اثاث خود اسم - می‌گذاشت، اسم پرچمش "عقاب" و اسم شمشیری که با آن در جنگ‌ها شرکت می‌فرمود "ذو الفقار" بود، شمشیر دیگرش "مخزم" و دیگری "رسوب" و یکی دیگر "قضیب" بود، و قبضه شمشیرش به نقره آراسته بود، و کمربندی که غالباً می‌بست از چرم و سه حلقه نقره بان آویزان بود، اسم کمان او "کنوم" و اسم جعبه تیرش "کافور" و اسم ناقه‌اش "عضاء" و اسم استرش "لدل" و اسم مرکبش "یعفور" و اسم گوسفندی که از شیرش می‌آشامید "عینه" بود، طرفی از سفال داشت که مخصوص وضو گرفتن و آشامیدن آب بود و مردم چون می‌دانستند که ظرف آن جناب مخصوص وضو و آشامیدنش است از این رو کودکان را به عنوان تیمن و تبرک می‌فرستادند تا از آن بیاشامند و از آب آن به صورت و بدن خود بمانند، بچه‌ها هم بدون پروا از آن جناب چنین می‌کردند. (85)

2- و در کتاب عوالی است که روایت شده: رسول خدا(ص) عمامه سیاهی داشت که گاهی به سر می‌گذاشت و با آن نماز می‌خواند. (86)

روایت شده که بلندی عمامه آن جناب به قدری بود که سه دور و یا پنج دور به سرش پیچیده می‌شد.

3- و در کتاب خصال به سند خود از علی(ع) نقل می‌کند که در ضمن حدیث "چهار صد کلمه" فرموده: لباس پنبه‌ای بپوشید که لباس رسول خدا(ص) است، چه آن جناب لباس پشمی و مویی نمی‌پوشیدند مگر به جهت ضرورت. (87)

این روایت از صدوق نیز بدون ذکر سند نقل شده و همچنین صفوانی آن را در کتاب التعریف نقل کرده و با همین روایت معنا روایتی که قبلاً گذشت که آن جناب لباس پشم می‌پوشید روشن می‌شود و منافاتی هم بین آن دو نیست.

4- و در فقیه به سند خود از اسماعیل بن مسلم از امام صادق(ع) از پدرش (ص) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) عصای کوچکی داشت که در پائین آن آهن به کار برده شده بود، و آن جناب به آن عصا تکیه می‌کرد و در نماز عید فطر و عید اضحی آن را به دست می‌گرفت. (88)

این روایت را صاحب جعفریات نیز نقل کرده است.

5- و در کافی به سند خود از هشام بن سالم از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: انگشتر رسول خدا(ص) از نقره بود. (89)

6- و در آن کتاب به سند خود از ابی خدیجه نقل کرده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: نگین انگشتر باید که مدور باشد همانطور که نگین رسول خدا (ص) چنین بود. (90)

7- و در خصال به سند خود از عبد الرحیم بن ابی البلاد و از ابی عبدالله(ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) دو انگشتر داشت به یکی از آنها نوشته بود:

"لا اله الا الله محمد رسول الله" و به دیگری نوشته بود: "صدق الله". (91)

8- و نیز در آن کتاب به سند خود از حسین بن خالد از ابی الحسن ثانی(ع) نقل می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و همه ائمه معصومین(ع) همیشه انگشتر را به دست راست خود می‌کردند. (92)

9- و از جمله آداب آن حضرت درباره مسکن و متعلقات آن یکی همان مطلبی است که ابن فهد در کتاب التحصین خود گفته که: رسول خدا(ص) از دنیا رفت در حالتی که خشتی روی خشت گذاشت. (93)

10- و در کتاب لب اللباب می‌گوید: امام(ع) فرمود: مسجد مجالس انبیاء است. (94)

11- و از کتاب العدد القویة تالیف شیخ علی بن الحسن بن المطهر برادر مرحوم علامه حلی (رحمة الله علیه) از حضرت خدیجه(ع) نقل شده که فرمود: رسول خدا (ص) وقتی به خانه وارد می‌شد ظرف آب می‌خواست و برای نماز تطهیر می‌کرد، آنگاه برمی‌خاست دو رکعت نماز کوتاه و مختصر اقامه می‌کرد، سپس بر فراش خود قرار می‌گرفت. (95)

12- و در کافی به سند خود از عباد بن صهیب نقل کرده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا(ص) هیچ وقت بر دشمن شبیخون نمی‌زد. (96)

13- و در کتاب مکارم می‌گوید: فراش رسول خدا(ص) عبائی بود، و متکاپش از پوست و بار آن لیف خرما، شبی همین فراش را تا نمودند و زیر بدنش گسترده و آن جناب راحت تر خوابید. صبح وقتی از خواب برخاست فرمود: این فراش امشب مرا از نماز بازداشت، از آن پس دستور داد فراش مزبور را يك تا برایش بگسترانند، و فراش دیگری از چرم داشت که بار آن لیف، و هم چنین عبائی داشت که به هر جا نقل مکان می‌داد آن را برایش دو طاقه فرش می‌کردند. (97)

14- و نیز در کتاب مکارم از حضرت ابی جعفر(ع) نقل کرده که فرمود: هیچ وقت رسول خدا(ص) از خواب بیدار نشد مگر آن که بلافاصله برای خدا به سجده می‌افتاد. (98)

15- و از جمله آداب آن جناب در امر زنان و فرزندان است که در رساله محکم و متشابه سید مرتضی(علیه الرحمه) است، چه نامبرده به سندی که به تفسیر نعمانی دارد از علی (ع) نقل کرده که فرمود: جماعتی از اصحاب، زنان و غذا خوردن در روز و خواب در شب را بر خود حرام کرده بودند، ام سلمه داستانشان را برای رسول خدا(ص) نقل کرد، حضرت برخاسته و نزد آنان آمد و فرمود: آیا به زنان بی رغبتید؟ من نیز همسر دارم و در روز هم غذا می‌خورم و در شب هم می‌خوابم و اگر کسی از این سنت من دوری کند از من نخواهد بود... (99)

این معنا در کتب شیعه و سنی به طرق زیادی نقل شده است.

16- و نیز در آن کتاب به سند خود از "بکار بن کردم" و عده بسیاری دیگر از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: روشنی چشم من در نماز... قرار داده شده است. (100)

17- و در تفسیر عیاشی از حسین بن بنت الیاس نقل می‌کند که گفت: از حضرت رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: خداوند شب را و زنان را برای آرامش و آسایش قرار داده، و تزویج در شب و اطعام طعام، از سنت پیغمبر است. (101)

18- و در خصال به سند خود از علی(ع) نقل می‌کند که در ضمن حدیث (چهار صد کلمه) فرمود: بچه‌های خود را در روز هفتم ولادت عقیقه کنید و به سنگینی موی سرشان نقره به مسلمانان صدقه دهید رسول خدا(ص) هم درباره حسن و حسین(ع) و سایر فرزندان چینی کرد. (102)

آداب آن حضرت در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

1- و از جمله آداب آن حضرت در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و متعلقات سفره یکی آنست که در کتاب کافی آن را به سند خود از هشام بن سالم و غیر او از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا(ص) هیچ چیزی را دوست تر از این نمی‌داشت که دائما گرسنه و از خدا خائف باشد. (103)

2- و در کتاب احتجاج به سند خود از موسی بن جعفر از ابای گرامیش از امام حسین (ع) حدیث طویلی نقل کرده که همه، جوابهایی است که علی(ع) در پاسخ سؤالات مردی یهودی از اهل شام می‌داده، در ضمن می‌رسد به اینجا که یهودی از امیرالمؤمنین(ع) پرسید: مردم می‌گویند عیسی مردی زاهد بوده آیا همینطور است؟

حضرت فرمود: آری چنین است ولیکن محمد(ص) از همه انبیاء زاهد تر بود، زیرا هیچ وقت سفره‌ای از طعام برایش چیده نشد و هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم هیچ وقت شکمش سیر نشد و سه شبانه روز گرسنه می‌ماند. (104)

3- و در امالی صدوق از عیص بن قاسم روایت شده که گفت: خدمت حضرت صادق(ع) عرض کردم حدیثی از پدرت روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از نان گندم سیر نشد، آیا این روایت صحیح است. فرمود: نه، زیرا رسول خدا(ص) اصلا نان گندم نخورد، و از نان جو هم يك شكم سیر نخورد. (105)

4- و در کتاب دعوات قطب روایت شده که رسول خدا(ص) در حال تکیه غذا نخورد مگر يك مرتبه که آن هم نشست و از در معذرت گفت: بارالها من بنده و رسول توام. (106)

این معنا را کلینی و شیخ به طریق زیادی نقل کرده‌اند و هم چنین صدوق و برقی و حسین بن سعید نیز در کتاب زهد آورده‌اند. پی‌نوشت‌ها:

- 58- مکارم الاخلاق، ص 32.
- 59- جعفریات، ص 156.
- 60- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 74، ح 94.
- 61- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 69، ح 53.
- 62- مکارم الاخلاق، ص 35.
- 63- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 68، ح 264.
- 64- مکارم الاخلاق، ص 34.
- 65- کافی، ج 3، ص 23، ح 2.
- 66- وسائل الشیعه، ج 1، ص 351، ح 33، از محاسن برقی نقل می‌کند.
- 67- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 77، ح 120.
- 68- کافی، ج 6، ص 515، ح 3.
- 69- مکارم الاخلاق، ص 34.
- 70- مکارم الاخلاق، ص 34.
- 71- این مضمون در بحار، ج 16، ص 26، ح 150 / فروع کافی، ج 6، ص 515، احادیث متعددی است.
- 72- کافی، ج 6، ص 512، ح 18.
- 73- کافی، ج 6، ص 510، ح 5.
- 74- کافی، ج 6، ص 511، ح 10.
- 75- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 113.
- 76- مکارم الاخلاق، ص 33.
- 77- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 173، ح 3.
- 78- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 58 و به نقل پاورقی سنن النبی علامه در فصل اول مصباح الزائر و المکارم ج 1 ص 36. و در کافی ج 6 ص 15 به این مضمون.
- 79- مکارم الاخلاق، ص 22.
- 80- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 179، ح 1.
- 81- به نقل پاورقی سنن النبی در المحاسن ص 173 / در عوارف المعارف، ص 135.
- 82- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 180، ح 2.

- 83- جعفریات، ص 75.
- 84- ستره (بضم سین) چیزی را گویند که وقت خواندن نماز پیش روی می‌گذارند، مانند عصا و غیر آن.
- 85- احیاء العلوم، ج 7، ص 130.
- 86- مستدرک، ج 1، ص 203، ح 5.
- 87- خصال صدوق، ص 612.
- 88- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 323، ح 2.
- 89- کافی، ج 6، ص 468، ح 1.
- 90- کافی، ج 6، ص 468، ح 4.
- 91- خصال صدوق، ص 61.
- 92- مستدرک، ج 1، ص 229.
- 93- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 245، ح 1.
- 94- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 227، ح 18.
- 95- بحارالانوار، ج 16، ص 80.
- 96- کافی، ج 5، ص 28، ح 3.
- 97- مکارم الاخلاق، صص 38 و 39.
- 98- همان.
- 99- مستدرک، ج 2، ص 530.
- 100- کافی، ج 5، ص 320، ح 1، ص 321 ح 7.
- 101- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 371.
- 102- خصال صدوق، ج 2، ص 619.
- 103- کافی، ج 8، ص 129، ح 99.
- 104- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 335.
- 105- بحار، ج 16، ص 243 / از مکارم الاخلاق، ص 28.
- 106- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 83، ح 5.